

صدای کوتاه نویسنده

هجده داستان کوتاه

گردآورنده: البرز احمدی



انتشارات ماهوریان

www.ketab.ir

صدای کوتاه نویسنده

هجده داستان کوتاه

گردآورنده: البرز احمدی

عنوان و نام پدیدآور: صدای کوتاه نویسنده: هجده داستان کوتاه/ گردآورنده البرز احمدی؛

ویراستار پیمان پورشکیبائی.

مشخصات نشر: تهران: ماهوریان، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۰۷ص.

شابک: ۱۶۰۰۰۰ ریال: ۸-۰۰-۹۸۵۸۴-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

عنوان دیگر: هجده داستان کوتاه.

موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی — قرن ۱۴ — مجموعه‌ها

موضوع: Short stories, Persian, 20th century — Collections

شماره اول: احمدی، البرز، ۱۳۶۸ -

ردیف کتابخانه: ۳۹۷/ص ۳۳۵/PIR۴۲۴۹

رده بندی: ۸۴۳/۶۳۰۸

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۰۸۲۶



انتشارات ماهوریان

آدرس: کوی نصر، فاضل جنوبی، پلاک ۹۲، واحد ۶

Email: mahoorianpublisher@gmail.com

تلفن: ۸۸۲۸۶۰۵۳

صدای کوتاه نویسنده (هجده داستان کوتاه)

گردآورنده: البرز احمدی

ویراستار: پیمان پورشکیبائی

شابک: ۱۶۰۰۰۰ ریال: ۸-۰۰-۹۸۵۸۴-۶۰۰-۹۷۸

صفحه آرای: علیرضا جزندری

طرح جلد: علی مهردادیان

چاپ اول: بهار ۱۳۹۷

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۶۰۰۰۰ ریال

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این کتاب برای ناشر محفوظ است

فہرست الفبائی

- پیش گفتار ناشر..... ۵
- سخن و ویراستار..... ۹
- کہ ہی کہ پیمان پورشکیبائی..... ۱۰
- نفاۃ ہوی از ہم پرسہ می زند کہ فاطمہ حسن پور..... ۱۷
- از فصل و فاصہ کہ مسعود نور محمدیان..... ۲۴
- الخ کہ نصرت ماسری..... ۳۰
- باید مرگش را جلو بی اندازم کہ قباد حیدر..... ۳۴
- ساعت پنج بعد از ظہر کہ برزخ مختاری..... ۴۰
- تمیز مثل برف کہ تکتہ توسل..... ۴۶
- تو در تو کہ محمدرضا پورجعفری..... ۵۱
- خانہ قدیمی مجید کہ قدرت قائم مقامی..... ۵۶
- درخت ثریا کہ نسرین اسدی..... ۵۹
- دیوار برلین کہ فرو ریخت کہ سہیلا عرفانیان..... ۶۱
- زمستان استکھلم کہ زہرہ حکیمی..... ۶۹
- عرق شیرین کہ محمدرضا گودرزی..... ۷۴
- عطر یاس امین الدولہ کہ مونا عامری..... ۸۲

غربت آشنا ~~که~~ پروین جاودان ۸۶

قفل در ~~که~~ فرخ لقا نوایی ۹۱

نی لبک ~~که~~ سیما عبادی ۹۸

یک فزل آلالی کوچک برای دخترش ~~که~~ گیتی رجب زاده ۱۰۲

www.ketab.ir

پیش گفتار ناشر

بسیاری برآنند که حال و روز داستان کوتاه در ایران بهتر از رمان است. آخرینش اندک داستان کوتاه به بهبود کیفی آن نیز انجامیده‌ست. دلیل این برتری چیست؟ سخن کسانی را بپذیریم که باور دارند تنبلی نویسنده‌های ما سبب شده تا به تابه داستان کوتاه روی آورند یا حرف کسانی را باور کنیم که می‌گویند نوشتن داستان کوتاه از نوشتن رمان دشوارتر است؟ برای بررسی درست این موضوع بهتر است ویژگی‌های رمان و داستان کوتاه را به‌اجمال برشمردیم و سپس ببینیم به چه دردی رمان در ایران کمتر از داستان کوتاه رونق دارد؟ در پاسخ بهتر است از تفاوت‌های یادین رمان و داستان کوتاه سخن بگوییم. همواره کلیشه‌ای در ذهن ما بوده‌ست که نمونه‌ی داستانی خود - اعم از داستان کوتاه یا رمان را مطابق الگوی خاصی بسازیم. همین جا بگوییم در غرب نیز رمان - و حتی داستان کوتاه - بسا به ادعای احوال تاریخی اجتماعی، با تغییراتی در شکل و نحوه‌ی بیان روبه‌رو بوده‌ست از این رو تعریف‌های گوناگونی از رمان و داستان کوتاه کرده‌اند. با مقایسه این تعریف‌ها می‌توان دلیل وجود رمان‌های گونه‌گون را بازشناخت. در تعریف اصلی کوندرا در رمان "شناخت" است. فلور بر ناشناخته‌ها در زندگی روزمره تأکید دارد. بالزاک، جویس، پروست، تالستوی، ویرجینیا وولف و لوکاک به ترتیب بر "پاک‌رفتن انسان درون طبقه"، "حال گریز"، "گذشته‌ی فرار"، "تأثیر عامل غیرعقلی بر رفتار انسان"، "مرگ آگاهی" و "داستان جانی که می‌رود تا خود را بیابد" تأکید می‌ورزند. بدین‌سان رمان بسیار فراتر از گزارش‌های ژورنالیستی‌ست.

می‌توان گفت: رمان، خود زندگی‌ست. باهمه‌ی چیزهایی که برای زندگی لازم است. تمامیت زندگی، جادویی‌ست که کل هستی را معنا می‌کند یا زندگی را بازمی‌سازد. بدین‌سان، رمان چیرگی بر مرگ است. کاری‌ست برای پیوند زدن زندگی با زندگی‌های دیگر. منزلگاهی همیشگی‌ست. از این رو همه‌ی مرگ‌آوران و مرگ‌یاران دشمنان سوگندخورده‌ی رمانند!

اما داستان کوتاه، عملی ناتمام است. قوس کوچکی از زندگی. در بهترین شکل نشان می‌دهد که چه چیزهایی را ننوشته‌ایم. داستان کوتاه نقّسی‌ست که می‌کشیم. هر لحظه از زندگی‌مان را به لحظه‌ی دیگر می‌پیوندد. داستان کوتاه لحظه‌ی مرگ است و گریز از مرگ. کاری برای نمردن. استراحتگاهی موقت است برای رسیدن به منزل بعدی. به داستان کوتاهی دیگر و داستان‌های کوتاه دیگر. جملاتی که چهره‌ی ما را در جامعه و چهره‌ی جهان را در فضای خاصی که در آنیم باز می‌نمایند. درد زخمی مرگبار را که بر ما وارد می‌شود در قالبی تند و قاطع باز می‌گوئیم تا آن کس که پشت سر یا در کنار ماست و از آوار فاجعه جان به‌در برده‌ست، غمناک باشد بر آنچه که بر ما رفته‌ست. چون هر زمان که آمده‌ایم چیزی بگوئیم، یا بسازیم، زلزله‌ای دیوارها و اتاق‌ها را لرزانده بر سر ما آوار کرده‌ست. و ما تنها زانمان را به درویرانه‌ی به‌جامانده از چیزی سخن بگوئیم که بسیار اساسی بوده‌ست. اما گاهی نیز از دردی مهم‌تر چشم پوشیده‌ایم. این نانوشته‌ها هستند که ما را ناخوش فرا می‌خوانند. نوشته‌ها پراز دلهره و رنجند. چه روزها و شب‌ها که فکر کرده‌ایم صبح کسی غضبان و سُبُع از راه می‌رسد و ما را زیر پای خود له می‌کند. ساعت‌ها زیر تازیانه‌ی کسانی از جنس خود بوده‌ایم. دیگری از راه رسیده و ترسیده سیلی سختی به‌ما زده‌ست. پیش از آنکه به این هجوم اعتراض یا حتا عادت کنیم یکی دیگر می‌آید و با پوتین‌های دهشتناکش به ساق‌های آسیب‌پذیر ما می‌کوبد. هر دشنامی که توانسته‌اند به ما گفته‌اند چندان که نام و دشنام از هم

بازنشناخته‌ایم. ردّ تیره‌ی خونینی را که از خود برجا می‌گذاریم، شعر یا داستان می‌نامیم. رد دلهره‌ست. چیزی از حیثیت ما که خالی می‌شود و بر صفحه‌ی سپید کاغذ یا بر برگ و باد نقش می‌بندد.

اما رمان را از آن رو می‌نویسیم که می‌توان به‌یاری آن امکان تکرار هستی را تجربه کرد. زندگی موارد فراوانی برای اثبات خود دارد اما چه‌بسا همه‌ی آنها مورد توافق ما نیست. از این رو ما در رمان همه‌ی ویژگی‌های هستی را آرمانی می‌گیریم و به ویژه نقص هستی را نیز. بدین سان در رمان دو نیروی اساسی تضاد به‌جان هم می‌اندازیم تا امکان پیشرفت به‌زندگی بدهیم و همه‌ی این کار را در ثوبی ناگفتنی می‌کنیم. همه‌چیز نوسانی و آشفته و بی‌آغاز و بی‌انجام است. از جایی راه می‌افتیم. حرکت به‌ما تحمیل می‌شود. نمی‌توانیم جایی را برگزینیم و آرام بشینیم. می‌خواهیم به شهر (الف) برویم، اما مسیرمان را برمی‌گردانند می‌زنند به شهر (ب). با سدی که جلو ما می‌بندند یا به‌ضرب دگنک می‌ایستیم یا پیش می‌رویم. دست‌مان به‌جایی بند نیست. انگشت‌ها مان در هم گره می‌خورند. با یا همان آفتاب می‌زنیم. کسی که از دور می‌بیند مان فکر می‌کند تلوتلو می‌خوریم. از بی‌خبری خرم به یخ‌بندان می‌رسیم یا برعکس. تن نیروی هماهنگی‌اش را از دست می‌دهد. لرز می‌گیریم. آکنده از هراسی پایان‌ناپذیر اشیا را لرزان می‌بینیم. تعبیری که برای همه‌چیز داریم با ذات آن چیز بیگانه‌ست. رنگ و جنس و جنم اشیا را تشخیص نمی‌دهیم. همه‌چیز بر ما وارد می‌شود. ما می‌خواهیم هم این ضربه را دفع کنیم و «با» آن سرکنیم. اما هرگاه اندک فرصتی یافته‌ایم نشسته‌ایم و همچون دانای کل هرکاری که خواسته‌ایم کرده‌ایم. شخصیت‌های داستان را به‌هرجا کشانده‌ایم بی‌آنکه ردپایی از خود برجا بگذاریم. این‌طور می‌شود که در حمله‌ی بی‌پروای بعدی نیز که چند روز یا چند ساعت بعد رخ می‌دهد، به فکر پاره‌کردن نوشته‌ها مان نمی‌افتیم. فرصتش را نداریم. فرصت بازخوانی‌اش که حرفی دیگر

است! ما خود که نیستیم! مسئولیتی نداریم. بنابراین، تنها چیز مهمی که برای ما می‌ماند داستان است. ما نیز مثل شهرزاد همه‌ی قصه‌ها، همه‌ی تقصیرها را به گردن قهرمان‌های داستان می‌گذاریم تا بتوانیم جان خود را از امروز به فردا بکشانیم بی‌آنکه رد خون‌مان بر سنگفرش برجا بماند. حتی بی‌آنکه رد خون‌مان بر ملاقه‌ی سپید شهریار برجا بماند!

زندگی شاد و طبیعی از محرمات ماست. پس نمی‌توانیم آن را به کمال باز سازیم. در زمان ما همین وجه نیز ساخته می‌شود. در خفا، با استعاره، سریع و کوتاه. گویی شیوه‌ی خود را باید از داستان کوتاه بگیرد! در زمان ایرانی چیزهای زیادی پشت پرده می‌ماند. با آنکه قرار است زمان، پرده‌ها را بردرد، درونی‌ها را آشکار کند، به سخت برسد، وارد ماجراها شود. و این همه تابوهای مایند. اما ناگزیر پیرامت پرده‌ی سخت‌ترین پدیده‌های زندگی می‌ماند.

نشر ماهوریان در سال ۱۳۹۰ سیصد و نود و شش آغاز به کار کرده است این نخستین کتاب را به پیششاهشاه مردمان فرهنگ دوست پیشکش می‌دارد. امید آن داریم که این راه را به پشتوانه و همراهی شما با نوآوری‌ها در راستای ادبیات داستانی، شعر، فلسفه، تاریخ و پژوهش‌های علمی برگنجینه‌ی کتاب‌های ایران زمین بیافزاییم.